

صاحبقرانیه شدند. من هم ملتزم حضور بودم.

چهارشنبه ۱۷ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

رفتم صاحبقرانیه درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. کاغذخوانی بود. قدری بودم بعد مراجعت به منزل کردم. باران هم گرفت، خیلی خوب و تند بارید. نهار حلیم بادمجان داشتیم. آوردند خوردیم.

عصری سوار شدم رفتم منزل جلال الدوله. سوار شدیم رفتیم پس قلعه. از آنجا آمدم سعدآباد. آنجا خبر آوردند که بندگان اقدس اعلی به واسطه ورود هوا از صاحبقرانیه تشریف فرمای دوشان تپه می شوند.

پنجشنبه ۱۸ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

سوار شدیم به درشکه رفتیم طرف صاحبقرانیه. هوا هم درجه چهارده بود. رفتیم صاحبقرانیه. یک اسبی ول شده بود، لگد انداخت برای اسبهای درشکه، خورد به چرم یراق درشکه و لگد دیگری انداخت که نزدیک بود به سر من بخورد. خطر بزرگی از من گذشت. رفتم درب باب همایون. بندگان اقدس تازه سوار اتومبیل (آگردیده) بودند. صدر اعظم هم جلوی اتومبیل سوار شده بودند. من اسب جلوداری را گرفته سوار شدم به التزام رکاب ظفر انتساب رفتم رو به سلطنت آباد. امیر بهادر جنگ وزیر دربار و جلال الدوله و مجدالدوله هم به التزام رکاب مبارک سوار بودند. رفتیم سلطنت آباد.

جمعه ۱۹ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

رفتم منزل جلال الدوله. چون فردا بکلی می خواهیم برویم شهر، رفتیم

خدا حافظی. مجدالدوله آمد آنجا، قدری صحبت کردیم. بعد هر مز میرزا آمد، رفتند اندرون.

شنبه ۲۰ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

امروز، روز کوچ است که بکلی از ییلاق می‌رویم طهران. دستور العمل بار نمودن بنه را دادم که بروند. بحمدالله تعالی در این مدت ییلاق که شهر ناخوشی بود و شمیران هم، به ماها و همراهان خیلی خوش گذشت و هیچکدام از ما ناخوش نشدیم. رفتم دوشان تپه درب خانه. بندگان اقدس فرح آباد بودند. از آنجا تشریف برده بودند درّه زرک. من هم رفتم به رکاب مبارک ملحق گردیدم، تا دو ساعت از شب رفته. بعد مرخصی حاصل نموده به اتفاق حکیم الملک و عیسی خان به درشکه نشسته آمدم منزل.

یکشنبه ۲۱ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

به اتفاق حاج امین‌الخاقان سوار شدیم رفتیم دوشان تپه. بندگان اقدس به اتفاق حرم جلالت، تشریف برده بودند در فرح آباد نهار میل فرمایند. ما هم رفتیم، با صدر اعظم کاری داشتیم انجام دادیم آمدم شهر. عصری مجدداً رفتم دوشان تپه. بندگان اقدس تشریف برده بودند توی باغ. رفتم به خاکپای مبارک مشرف گردیدم تا غروب. بعد بندگان اقدس اعلی تشریف آوردند در عمارت دوشان تپه.

دوشنبه ۲۲ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

امروز صدر اعظم نهار را در منزل سعیدالسلطنه وزیر اداره نظمیه دعوت دارند. مرا هم وعده گرفتند، رفتم منزل سعیدالسلطنه^۱. جمعی بودند، احتساب الملک و مقتدرالملک هم صاحب خانگی می‌کردند. از شاهزادگان و وزراء و امرا تمام بودند.

مجلس رسمی بود تا وقت نهار. بعد سپهسالار رفتند، جمعی هم با او رفتند و مختصری ماندند. تا دو ساعت به غروب بودم. بعد صدر اعظم سوار شدند و رفتند.

سه‌شنبه ۲۳ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

قدری روزنامه نوشتم. عصر سوار شدم رفتم منزل جلال الدوله.

چهارشنبه ۲۴ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

رفتیم به دوشان تپه درب خانه، بندگان اقدس اعلی را زیارت نمودیم. از آنجا رفتیم خدمت صدر اعظم رسیدیم. بندگان اقدس اعلی کسالت داشتند. به واسطه بارندگی هوا قدری پای مبارکشان درد می‌کرد. امروز به حمدالله تعالی بهبود (حاصل) گردیده است. رفتیم منزل مقبل الدوله که باغ خاص را به علاءالدوله بفروشیم. آنجا هم پسر آقا شیخ هادی بود و برادر آقا شیخ هادی بود، منوچهر میرزا بود و مسرور السلطنه بود، ارباب جمشید بود. صیغه خواندند و پول را دست گردان نمودند.

پنجشنبه ۲۵ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

سید ترکی هست که دعا می‌دهد. آمد، رفتیم در اطاق کوچک نشستیم قدری صحبت نمودیم. نهار آوردند خوردیم. رفتم اندرون. آمدم بیرون، تا غروب بیرون بودم. بعد، جلال الدوله آمد اهل طرب هم میرزا عبدالله بود و باقرخان. معین‌الملک وزارت و وظائف و اوقاف را از مجدالملک گرفت و آخر مادر... خود را ظاهر کرد.

جمعه ۲۶ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. قدری پای مبارکشان به

واسطه بارندگی هوا درد گرفته است.

شنبه ۲۷ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

تا عصر در منزل بودم. بعد سوار شدم رفتم منزل جلال الدوله. حاج سیاح بود و هرمن میرزا.

یکشنبه ۲۸ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

حاجی امین الخاقان مدتی است که نزاع با نسقچی باشی دارند؛ به سه دانگ نازآباد ادعا دارد. نظام الملک هم که وزیر عدلیه است حکم داده که نسقچی باشی ضبط نماید. به عرض بندگان اقدس رسانیدند که ناحق است. فرمودند: تمام وزراء حاضر شوند در دربار امروز مجلس نمایند. به اتفاق حاجی امین الخاقان رفتیم به دربار، پیش صدراعظم که عین الدوله باشد. نظام الملک و بعضی از وزراء آمدند. هر چه بخواهم از شرح عدالت این مجلس، و حق گویی وزراء در اینجا بنویسم ممکن نیست؛ در جای دیگر خواهم نوشت. نهار خوردیم، حضرات اهل مجلس مطالب حق را اجرا فرمودند.

دوشنبه ۲۹ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

رفتیم مهرآباد پیش خان معیر الممالک. قدری در مهرآباد گردش نمودیم. عمارت چوبی را خیلی قشنگ فرش و مبیل کرده است.

سه شنبه یکم شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

رفتیم حضرت عبدالعظیم زیارت. مراجعت کردیم نهار خوردیم عصر رفتیم منزل علاء الدوله. وقت مغرب سوار شدیم رفتیم منزل سپهسالار. تا یک ساعت از شب

رفته پیش سپهسالار بودیم. بعد صدر اعظم آمد آنجا.

چهارشنبه ۲ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

سوار گردید، رفتیم دربِ خانه به خاکپای اقدس مشرف گردیدیم. دست و پای اعلیحضرت همایونی قدری درد می‌کرد. مجدالدوله بهتر گردیده است. مدتی شرف‌اندوز بودم. بعد سوار گردیده آمدم منزل، نهار خوردم. عصر سوار گردیده رفتیم عکاسخانه عبدالله میرزا. یک عکس می‌خواستیم بزرگ نمایم، بزرگ نمودم و در آن بالا خانه قدری تماشای مردم و عابرین را نمودم.

رفتم پارک ظل السلطان که حالا منزل جلال‌الدوله است. شب عید مولود حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام است. آتش‌بازی می‌کردند. امشب را موثق‌الدوله عید می‌گیرد و در منزلش شام می‌دهد و روضه می‌خواند. من هم رفتم آنجا. جمعیت از هر قبیل بودند. صدر اعظم هم آمد. حاج شیخ زین‌العابدین واعظ هم بود.

پنجشنبه ۳ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

رفتم دربِ خانه به خاکپای اقدس اعلی نایل گردیدیم. «باغ‌دسر» مسیحی تازه از فرنگستان آمده و بعضی چیزهای نوظهور آورده. رفتیم مغازه او قدری تماشای اشیاء او را نمودیم.

جمعه ۴ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

سوار شدیم رفتیم دربِ خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. از آنجا رفتم منزل علاءالدوله، کاری با او داشتم. از آنجا رفتم منزل سپهسالار. سپهسالار خوابیده بود او را می‌مالیدند. نهار آنجا خوردم.

شنبه ۵ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

رفتیم منزل علاءالدوله به اتفاق ایشان رفتیم منزل آقا حسین پسر حاجی آقا محمد مجتهد. عصر رفتیم منزل موثق الدوله. حاجی شیخ رئیس و سلطان العلماء بودند روضه می خواندند.

یکشنبه ۶ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

عصر سوار شدم رفتم منزل اعتصام السلطنه. منزل بود. رفتم میان کبوتر خانه تماشای کبوترها را نمودیم. قدری کبوتر بازی کردیم.

دوشنبه ۷ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. از آنجا رفتم پارک ظل السلطان پیش جلال الدوله. شمس الشعراء بود و اجزای خودش. عصر آمدم منزل.

سه شنبه ۸ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

قدری کسالت داشتم زکام بودم. حاجی لله هم آمد قدری صحبت کردیم. بعد از نهار قدری روزنامه گفتم منشی باشی نوشت.

چهارشنبه ۹ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

بعد از نهار رفتیم منزل حاجی بهاءالدوله. تعزیه امیر تیمور بود. حاج نصیرالملک بود و میرزا عباس خان مهندس.

پنجشنبه ۱۰ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

رفتیم منزل موثق الدوله پای تعزیه. ارفع الدوله بود، ظفر السلطنه بود. مشکوة الدوله

بود، عدل الدوله بود و خود شاهزاده موقت الدوله. تعزیه زوّار امام حسین علیه السلام بود. ظهر بود که تعزیه تمام شد. عصر رفتیم خیابان دوشان تپه تا درب خانه مجدالملک. منشی حضور و برادرش ایستاده بودند. رفتیم تا بیرون دروازه دوشان تپه.

جمعه ۱۱ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

رفتم حمام. استاد محمد سلمانی آمد سر و تن را شستم، چهار از دسته گذشته بود که آمدم بیرون. دیدم آقا سلیمان خیاط با شاگردهایش آمده‌اند. آبره صندلی‌ها را عوض می‌کنند.

شنبه ۱۲ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. از آنجا سوار شدم به درشکه رفتم منزل سپهسالار. یک ساعت به غروب مانده آمدم منزل. مدیر آنجا بود، درس خواندم تا مغرب.

یکشنبه ۱۳ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

نهار را خوردیم قدری صحبت کردیم تا عصر. نماز ظهر و عصر را خوانده به اتفاق قوام‌السادات رفتیم گردش، درب منزل انتظام الدوله رسیدیم. به اتفاق آنها رفتیم سر خندق. گردش نمودیم.

دوشنبه ۱۴ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

رفتیم درب خانه به خاکپای اقدس اعلیٰ نائل گردیدم. مدتی بودم. بندگان اعلیحضرت همایونی نهار میل فرمودند و امر فرمودند: من عصری سوار می‌شوم می‌روم

دوشان تپه؛ در التزام رکاب سوار شوید.

به التزام رکاب مبارک رفتیم دوشان تپه، از آنجا رفتیم فرح آباد؛ بسیار مصفا شده است. چون شب نیمه شعبان است، مردم در منزل سادات اخوی جمع شده تبریک می گویند.

سه شنبه ۱۵ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. چون روز عید است تمام شاهزادگان و وزراء جمع بودند. صدر اعظم و سپهسالار و جلال الدوله و غیره تمام بودند. سلام منعقد گردید من هم بودم تا سلام به هم خورد.

چهارشنبه ۱۶ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

آمدم بیرون کالسکه سوار شدم رفتم درب خانه. تا ظهر شرف اندوز خاکپای مبارک بودم. عصر مدیر آمد قدری درس خواندم به اتفاق شمس الملک رفتیم پارک ظل السلطان پیش جلال الدوله تا دو ساعت از شب رفته بودیم.

بعد بر حسب دعوت سفیر کبیر با لباس رسمی رفتیم به سفارت دولت عثمانی که چون شب مولود سلطان عثمانی است صرف شام نماییم. قدری نشستیم با جلال الدوله تا صدراعظم آمد. اشخاصی که حاضر گردیدند از این قرار است: امیر بهادر جنگ، مشیرالدوله، قوام الدوله، مخبرالدوله، وزیر افخم، ارفع الدوله، علاءالملک، حاجی صدرالسلطنه، آصف السلطنه، محتشم السلطنه. دو سه نفر از اجزای وزارت خارجه هم بودند و اجزای محترم سفارت دولت عثمانی تمام بودند. بعد رفتیم سر میز شام صرف نمودیم. صدر اعظم نطقی فرمودند؛ جواب هم سفیر دادند. موزیکانچی ها قزاق هم موزیک می زدند.

پنجشنبه ۱۷ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

وزیر مخصوص و علاءالدوله و مفاخرالسلطنه آمده بودند منزل ما. نشستیم قدری صحبت کردیم. بر حسب دعوت، نهار را رفتیم پارک ظل السلطان پیش جلال الدوله. نهار خیلی خوبی سر میز خوردیم.

جمعه ۱۸ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

نزدیک ظهر آدم بیرون. سید هندی بود، پسر سید هندی هم بود. بعد از نهار پولی به او دادم رفت. قدری روزنامه نوشتم، راحت کردم.

شنبه ۱۹ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

کالسکه نشستیم رفتیم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم، مراجعت به منزل کردم. عصری شاهزاده جلال الدوله آمد تا مغرب بود و رفت. بر حسب دعوت، کالسکه نشستیم رفتیم باغ وزیر افخم. عروسی پسرش است. جمعی آنجا بودند: شمس الملک، افخم الملک، معین دربار. و قوللر آقاسی و سایر اجزای امیر بهادر جنگ بودند. هر کسی به خیال خودش بود. بعضی صحبت، بعضی قمار، بعضی تماشای اهل طرب. ارکستر هم بود، مطرب هم حسن علی اکبر، میرزا غلامرضای شیرازی.

یکشنبه ۲۰ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. به منزل مراجعت کردم. سوار شدیم رفتیم عروسی، باغ وزیر افخم. اجزای دیشب تمام بودند: مشیرالدوله، وزیر دربار وضع مجلس مثل دیشب بود.

دوشنبه ۲۱ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

صبح از خواب برخاستم. سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. از آنجا آمدم منزل نهار خوردم. عصر سوار شدم رفتم دکان باغدر. از آنجا رفتم منزل اعتصام السلطنه، با او رفتیم عروسی باغ وزیر افخم. امشب عروس را می آوردند. تا دو نیم از شب رفته بودیم.

از آنجا به منزل حاج ناصر السلطنه رفتیم. عروس را آوردند. تا ساعت هفت بودیم. اجزای دیشب و پریشب تمام بودند.

امشب منزل حشمت السلطان پسر رکن الدوله حالیه هم عروسی است. دختر صنیع الدوله را گرفته اند، می آورند.

سه شنبه ۲۲ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

آدم بیرون. حاج امین الخاقان و ماشاءالله خان بودند. قدری درس خواندم، نماز ظهر و عصر را خواندم. تا غروب. رفتم اندرون راحت کردم.

چهارشنبه ۲۳ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. از آنجا آمدم منزل، یک شیشه عکس انداختم.

پنجشنبه ۲۴ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

کالسه نشستیم رفتیم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. از آنجا مراجعت به منزل کردم. سپهسالار کاری با من داشت، مرا خواسته بود رفتم آنجا.

جمعه ۲۵ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

رفتم به خاکپای مبارک همایونی مشرف گردیدم. از آنجا به اتفاق شمس الملک کالسکه نشستیم رفتیم شمیران، لویزان منزل بیلاق شمس الملک. خیلی خیلی خوش گذشت. ارگ زدیم بعد آمدم شهر. جلال الدوله مهمان اندرون بودند رفتند اندرون. موثق الدوله و وزیر افخم هم بیرون مهمان خود من بودند. عدل الدوله هم بود.

شنبه ۲۶ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

بندگان اقدس اعلیٰ امروز از صبح، چند شبه تشریف فرمای دوشان تپه گردیدند. من کالسکه خواستم، سوار شدم رفتم منزل علاء الدوله، کاری داشتم. از آنجا رفتم منزل جلال الدوله. از آنجا رفتم دوشان تپه در عمارت فرح آباد به خاکپای مبارک مشرف شدم. از آنجا تشریف فرمای عمارت شدند. من رفتم منزل شمس الملک، چای خوردیم. ثانیاً رفتم به خاکپای مبارک نائل گردیدم.

یکشنبه ۲۷ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

رفتم خیابان لاله زار تماشای آن شخص یونانی که شتر مرغ و بز مرغ آورده بود. قدری تماشا کردیم. عصر سوار شدیم به درشکه رفتیم دوشان تپه به خاکپای اقدس اعلیٰ مشرف و مفتخر گردیدم.

وشنبه ۲۸ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

طرف عصر انتظام الدوله و اعتضاد خلوت آمدند. صرف چای و قلیان نمودیم تا غروب، نماز خواندم. جایی نرفتم. رفتم اندرون راحت کردم.

سه‌شنبه ۲۹ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲

بندگان اقدس اعلیٰ صبح امروز از دوشان تپه تشریف فرمای شهر گردیدند. یک ساعت از شب رفته شمس‌الملک و حسین خان سرتیپ آمدند تا دو ساعت از شب گذشته بودند و رفتند.

چهارشنبه یکم شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

سه ساعت به غروب مانده شمس‌الملک آمد. به اتفاق کالسه نشستیم رفتیم به زیارت حضرت عبدالعظیم. زیارت نموده مراجعت نمودیم. بعد از افطار سوار شدیم رفتیم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدیم تا دو ساعت از شب (رفته). شمس‌الملک رفت به دیدن بهاء‌الدوله پسر حاجی علیقلی خان بختیاری. ظهیرالدوله از فرنگستان آمده است رفتیم از او دیدن نمودم. بعضی از درویش بودند، با اجزای خودش. بعد از چندی به اتفاق ظهیرالدوله سوار شدیم آمدیم بیرون. او رفت منزل صدراعظم من آمدم منزل.

پنجشنبه ۲ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

سوار شدم رفتیم عکاسخانه عبدالله میرزا. شاهزاده مؤثق‌الدوله هم آمدند. با شاهزاده مؤثق‌الدوله یک عکس انداختیم. پیاده به اتفاق شاهزاده رفتیم درب خانه. بندگان اعلیٰ تشریف برده بودند باغشاه، از آنجا با شاهزاده مؤثق‌الدوله آمدیم دکان باغدر. به اتفاق ایشان^۱ رفتیم منزلشان آنجا افطار نمودیم. پس از آن آمدم منزل.

۱ - عبارت طوری نوشته شده است که تصور می‌رود به اتفاق باغدر مسیحی رفته‌اند به منزل او و افطار کرده‌اند. حال آنکه منظور از «ایشان» شاهزاده مؤثق‌الدوله است.

جمعه ۳ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

سه ساعت به غروب مانده رفتم منزل سپهسالار. وزیر مخصوص آمد، امان‌الله میرزا و ماشاء‌الله خان هم بودند سپهسالار هم حالش بحمدالله بهتر است، کرسی برایش گذاشته بودند. با حاجی میرزا مسعود بیرون آمدم، او رفت منزل میرزا ابوالقاسم خان نوری من آمدم منزل برای افطار. سید سلام و شیخ فولاد هم بودند. نماز خواندم، سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم.

شنبه ۴ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

رفتم طویله سوقانی، با شمس‌الملک قدری گردش نمودیم. از آنجا رفتیم طویله خاصه، مواجب می‌دادند. آمدم بیرون سوار شدیم رفتیم نزدیک سربازخانه نایب‌السلطنه کنار خندق گردش کردیم، برای افطار رفتیم منزل ایشان. از آنجا سوار شدیم رفتیم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. از آنجا آمدم منزل. مدیر بودند، تا هفت ساعت از شب رفته درس خواندم.

یکشنبه ۵ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

قدری روزنامه نوشتم و درس خواندم. بعد از افطار با صادق خان سوار شدیم به کالسکه رفتیم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم.

دوشنبه ۶ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

بندگان اقدس اعلیٰ تشریف‌فرمای دوشان تپه گردیدند. از آنجا تشریف بردند فرح‌آباد، قدری گردش فرمودند. در التزام رکاب مبارک بودم. از آنجا تشریف آوردند شهر. من برای صرف افطار رفتم منزل شمس‌الملک.

سه‌شنبه ۷ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

سوار شدم رفتم بازار، به اتفاق شمس‌الملک قدری گردش کردیم. از آنجا آمدم منزل افطار کردم، بعد از افطار نماز خواندم. سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. از آنجا آمدم منزل، قدری درس خواندم، رفتم اندرون.

چهارشنبه ۸ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

سوار شدم رفتم بازار دکان باغ‌در. قدری نشستم برای وقت گذراندن. از آنجا آمدم منزل افطار کردیم. بعد نماز خواندم. سوار شدم رفتم به درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم.

پنجشنبه ۹ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

سوار شدم رفتم بازار قدری گردش نمودم. مراجعت به منزل کردم. شیخ شیپور آمد، افطار کردیم. مدیر هم آمد. قدری شیخ شیپور صحبت کرد، همه خندیدند.

جمعه ۱۰ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

رفتیم دوشان تپه. بندگان اقدس، امروز تشریف‌فرمای دوشان تپه گردیدند. تشریف برده بودند درّه زرک، از آنجا تشریف آوردند فرح‌آباد. با شمس‌الملک رفتیم به زیارت حضرت عبدالعظیم.

شنبه ۱۱ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

شمس‌الملک آمد اینجا، به اتفاق رفتیم منزل اعتصام‌السلطنه. بر حسب دعوت شب‌نشینی داریم. رفتم آنجا تا ساعت شش و هفت بانک بازی کردیم.

یکشنبه ۱۲ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

سوار شدم رفتم بازار گردش. بعد از افطار منزل انتظام الدوله شب نشینی کردیم تا ساعت شش.

دوشنبه ۱۳ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

افطار کردم. وضو گرفته نماز خواندم. تا ساعت چهار از شب گذشته، سوار شدم رفتم منزل شجاع السلطنه. جمعیت زیادی بودند. قدری بانک بازی کردیم.

سه شنبه ۱۴ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

تا عصری منزل بودم. رفتم قدری گردش. آمدم منزل افطار کردیم. سه ساعت از شب رفته سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. از آنجا رفتم منزل اعتصام السلطنه. جمعی بودند. تا ساعت ده مشغول بازی بودیم.

چهارشنبه ۱۵ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

بعد از ادای نماز پیاده رفتم منزل سپهسالار. کالسکه مرا از عقب آوردند. یک ساعت آنجا نشستم. سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم.

پنجشنبه ۱۶ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

سوار شدم رفتم بازار دکان باغدر، عیسی خان سردار و عمیدالملک بودند. تا غروب مراجعت به منزل کردم. افطار کردیم. جناب مدیر هم آمدند قدری درس خواندم.

جمعه ۱۷ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

سوار شدیم رفتیم بالاخانه عکاسی عبدالله میرزا، قدری تماشای عبور و مرور

عابریں را نمودیم. آمدم منزل افطار کردیم. رفتیم منزل مطبوع الدوله. قدری بودم آنجا. چای و شیرینی خوردیم.

شنبه ۱۸ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

قدری درس خواندم و مشق فارسی نمودم. سوار شدم رفتم میدان مشق. بندگان اقدس اعلیٰ برای سان سرباز و توپچی که مأمور لرستان و عربستان به سرکردگی سالار برادرزاده نظام السلطنه شده اند تشریف آوردند. تمام را تماشا فرمودند، بعد تشریف به دیوانخانه بردند. همه جا به التزام رکاب مبارک بودم. غروب مراجعت به منزل کردم. افطار نموده، برای احیاء رفتم مسجد سپهسالار. شمس الملک و قوللر آقاسی باشی برادرزاده امیر بهادر جنگ و جمعی دیگر بودند.

یکشنبه ۱۹ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

ظهر بود که آمدم بیرون. سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. تا غروب بودم. بعد به اتفاق سالارالدوله سوار شدیم رفتیم عشرت آباد؛ افطار را آنجا خوردیم.

دوشنبه ۲۰ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

ظهر از خواب بیدار گردیدم. خیلی کسل بودم. منشی باشی قدری کتاب احوالات ناپلئون را خواند. افطار کردیم. می خواستم نروم مسجد؛ شمس الملک فرستادند به عقبم، آخر الامر رفتم مسجد برای اعمال شب احیاء. ساعت هفت پسر حاجی میرزا محمد رضا رفت بالای منبر و روضه خواند. بعد قرآن سرگرفتیم.

سه‌شنبه ۲۱ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

مدیر آمد. درس خواندم و مشق کردم، و وقت افطار هم بیرون بودم.

چهارشنبه ۲۲ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

رفتیم طویله سوغانی، قدری تماشای اسبها را کردیم. رفتیم دکان باغ‌دسر. از آنجا گردش‌کنان رفتیم کتوارها را تماشا نمودیم. رفتم منزل شمس‌الملک، روضه خواندند و خرج می‌دهند، افطار نمودیم. رفتیم منزل انتظام‌الدوله. آنجا هم روضه می‌خوانند و افطار می‌دهند. بعد از استماع روضه آمدیم مسجد، اعمال شب احیاء را به جا آوریم.

پنجشنبه ۲۳ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

باران گرفت، خیلی بارید، تمام کوچه‌ها و بازارها گل شد. منشی‌باشی آمد. تا وقت افطار کسی نبود. افطار نمودیم. نماز مغرب و عشا را خواندم و راحت کردم.

جمعه ۲۴ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

آقای شریانی که از بزرگان علمای عتبات بود مرحوم گردیده. تلگراف نمودند. در مسجد شاه ختم برای او گذاشته‌اند. محمد صادق میرزا آمد شیخ شیپور و سیدی که رفیق اوست با هم آمدند، شیخ فولاد هم آمد، افطار نمودیم.

شنبه ۲۵ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. از آنجا آمدم منزل افطار کردیم. منزل نظام‌السلطان دعوت شب‌نشینی داشتیم، رفتم آنجا.

یکشنبه ۲۶ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

رفتم درپ خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. از آنجا آمدم دکان باغدرس. مدتی بودم. آمدم منزل افطار کردیم. از آنجا رفتم درپ خانه مدتی شرف اندوز خاکپای همایونی بودم.

دوشنبه ۲۷ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

رفتم درپ خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم، آمدم منزل. از منزل شمس الملک تلفن نمودند که: بیائید اینجا افطار کنید. گفتم: بعد از افطار می آیم. افطار خوردیم سوار شدم رفتم منزل شمس الملک. از آنجا رفتیم منزل اعتصام السلطنه. بانک بازی نمودیم تا ساعت یازده.

سه شنبه ۲۸ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

رفتم بازار قدری گردش نمودم. آمدم منزل افطار کردم. سوار شدم رفتم درپ خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. از آنجا رفتم منزل اعتصام السلطنه، مثل شب گذشته مدتی بازی نمودیم.

چهارشنبه ۲۹ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

آمدم بیرون، افطار کردم. سوار شدم رفتم درپ خانه به خاکپای انور اقدس مشرف گردیدم. از آنجا رفتم منزل اعتصام السلطنه، قدری بانک و لاتاری^۱ نمودیم.

پنجشنبه ۳۰ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۲

شمس الملک آمد اینجا. سوار شدیم رفتیم بازار. قدری خرید ایشان فرمودند.

قدری اشیاء من خریدم. از آنجا رفتیم منزل شمس الملک افطار نمودیم.

جمعه یکم شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

شمس الملک آمد اینجا. کالسکه به اتفاق نشستیم رفتیم به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. نهار را منزل اعتصام السلطنه دعوت داشتیم رفتیم آنجا جمعی بودند. بعد از نهار مشغول بازی گردیدیم.

شنبه ۲ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

قدری درس خواندم. حساب شهر رمضان را رسیدگی کردم، تا سه ساعت به غروب مانده. درشکه خواستم رفتیم منزل سیف الملک.

یکشنبه ۳ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

فرستادم عقب مدیر آمد اینجا مدتی درس خواندم.

دوشنبه ۴ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. آمدم منزل. مدیر آمد مدتی درس خواندم.

سه شنبه ۵ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

امروز جمعی مهمان منزل من هستند، می آیند اینجا معتصم السلطنه و اعتصام السلطنه و شبل الدوله و حشمت الممالک و مقبل الدوله و اعظام السلطنه و شعاع الدوله و امین حضور و انتظام الدوله. نهار خوردیم مشغول بازی بانک و غیره بودیم.

چهارشنبه ۶ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

درشکه نشستیم رفتیم دربِ خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. آمدن منزل قدری درس خواندم.

پنجشنبه ۷ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

رفتیم دربِ خانه به خاکپای اقدس اعلی مشرف گردیدیم. بندگان اقدس اعلی امر فرمودند که بروم از شمس الملک احوالپرسی نمایم.

جمعه ۸ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

با انتظام السلطنه کالسکه نشستیم رفتیم منزل شجاع السلطنه. نهار دعوت داریم. نهار خیلی مفصل آوردند خوردیم. اعتصام السلطنه و معتصم السلطنه و اشخاصی که پریروز اینجا بودند، آنجا بودند.

شنبه ۹ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

رفتیم دربِ خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. مدتی آنجا بودم، مراجعت به منزل کردم. قدری درس خواندم. حسین خان آدم شجاع السلطنه آمد بیانوی ما را کوک نموده و رفت.

یکشنبه ۱۰ شهر شوال المکرم ۱۳۲۲

رفتیم دربِ خانه به خاکپای مبارک بندگان اعلی حضرت شاهنشاهی مشرف گردیدیم تا ظهر. بعد مراجعت به منزل کردم. قدری خوابیدم. معین دربار اینجا آمد، قدری صحبت کردیم. مدیر آمد مدتی درس خواندم.